

هفته‌نامه فرهنگی، سیاسی  
اجتماعی، اقتصادی، دانشجویی

# عمد

بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز  
سال سیزدهم | ۲۶ اسفندماه ۱۴۰۱

یاد امام زمان عجل الله فرجه

نشان دهنده‌ی این است که خورشید  
طلوع خواهد کرد، روز خواهد آمد

۱۳۹۶/۰۲/۲۰



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

## امام بهار

در حکایات آورده اند که : یکی از علما، روزی به قصد بیرون رفتن از منزل، چارپایی را دید که بار می افکند. در گوشه ای زار به گریه نشست. همراه او رفیقی از او پرسید که چرا چنین زار می گرید؟ گفت: به خاطر آن که می بینم چارپایی بارش را به مقصد رساند؛ اما معلوم نیست که من بارم را به مقصد برسانم یا نه؟ آنکه چشم جانش باز باشد، از دیدار بارافکندن چارپایی در خود فرو می رود و از خود برمی خیزد. الله اعلم.

نقل کرده اند که عارفی میانه ی کوچه ای می گذشت، در کناره را کودکی را گریان یافت. روبه او، علت گریه اش را جویا شد. کودک گفت: گم شده ام و ره به منزل نمی یابم. آن روشندل در خود لرزید. گوشه ای بر زمین نشست و زار گریست. گفت چگونه نگریم وقتی که مینگرم طفلی که راه خانه را گم کرده است، چنین می گرید و من که صاحب خانه را گم کرده ام، در غفلت و بی خبری روزگار می گذارم.

آمد و شد ایام، دگرگونی احوال را پی در پی دارد، اگر دستی به آسمان بلند شود و از محول الحول و الاحوال تحویل و دگرگونی حال بد را بخواهد و حال حسنه را طالب باشد. خوشا به حال آنکه، بر قلبش کدورت و سیاهی آن قدر نازک است که با نسیمی مرتفع می شود و رنگ و جلا می گیرد و پیدا به حال آنکه، قرآن درباره اش می فرماید. **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**؛ گروهی که کفر می ورزند، برای آنان فرق نمی کند که اندرز بدهی یا ندهی، ایمان نمی آورند. آمد و شد بهار و تابستان نیز یادآور آدمی است تا به خود بیاید و در آینه آفریده ها، آمد و شد و غیرقابل اجتناب خود را بنگرد.

در سال پیش رو، خودم و همراهانم را، توصیه می کنم خود را در معرض نسیم رحمت و مغفرت خداوند متعال قرار دهند و از درگاهش تحوّل و تحویل همه حالات سوء را درخواست کنند، خودم و جمیع موعودیان را به پاسداشت انصاف و بردباری در برابر شداید، همه آنچه که آسمان و زمین را بی تاب و قرار از همه آفریده ها می گیرد و درهای نعمت را بر فرزندان آدم می بندد، این بی انصافی است. درباره خدا، درباره بندگان خدا و درباره زمین.

خودم را و جمیع دوستانم را توصیه می کنم به پاسداشت نام و یاد امام بهار و بهار روزگاران. شاید که رستگار شویم.

سردبیر

## ایران و وجدان نگونبخت اپوزیسیون

چندی پیش در مواجهه ای با یکی از دوستان، سوالی در ذهن من ایجاد شد که مقدمه ای شد برای اندیشیدن. در بحبوحه بمباران رسانه ها چگونه می شود درست را از غلط تشخیص داد؟ آیا رجوع به قرآن و احادیث و روایات به تنهایی کارگشاست و یا در این زمانه، نیاز به مسلح شدن به تسلیحات بروز نیز احساس می شود؟ چگونه می شود فهمید چه کسی راست می گوید چه کسی دروغ؟ چه کسی دلسوز است و چه کسی فریبمان می دهد؟ چگونه می شود که رهبر کشوری پس از آنکه ماه ها مورد هجوم بدترین و رکیک ترین الفاظ قرار میگیرد، حکم به بخشش سراسری می دهد؟ آیا این امر در جهت حفظ قدرتش است یا دلیل دیگری دارد؟ نسبت رهبران حکومت و اپوزیسیون با مواردی چون منافع و امنیت ملی چگونه است؟ نشانه ها و حرکاتی که حاکی از ضدیت با منافع ملی ایران است کدام اند و روش درست در برخورد و خنثی سازی این تحرکات چیست؟ در پاسخ به این سوالات، روشی ذهن من را درگیر کرد که احساس کردم می تواند به سوالات بالا پاسخ دهد و بنابراین در راستای جهاد تبیین، در این مقال سعی در توضیح دادن آن نمودم.

چندیست که غبار فتنه فروکش کرده و آرامش، پس از هفته ها ناامنی به کشور بازگشته. فتنه ای که به درستی جنگ احزاب لقب گرفت و هر آنچه که در چننه داشت به میدان آورد تا به خیال خود کار را در خیابان یکسره کند. در ابتدا صبر استراتژیک حکومت و گذاردن تمامی انرژی بر تبیین واقعیت و آگاه سازی مردم در تمیز سره از ناسره، حتی منجر به متهم کردن حکومت به مماشات با اغتشاش گران و سهل انگاری شد. اما به عقیده من این ایده ای هوشمندانه بود که به برکت خون شهدای امنیت موجب آرامش ریشه ای در جامعه گردید. آرامشی که اگر بنا بود صرفاً بر پایه «باتون» برقرار شود، چه بسا شکننده می بود و چنان ذغال زیر خاکستر با اندک دمیدنی دوباره شعله ور می گشت. این هوشمندی حاکمیت در کنار اتخاذ سیاست هایی همچون عفو کریمانه ی زندانیان، علاوه بر تعمیق آرامش، مقدمه ی همدلی و اتحاد ملی بود. اتحاد ملی از عناصر مهم سازنده ی امنیت ملی و منافع ملی است. این عنصر آنقدر مهم است که رهبر معظم انقلاب دستور دادند که راهپیمایی ۲۲ بهمن مقدمه ای برای اتحاد ملی شود. به گمان من پسوند «ملی» که به مفاهیم امنیت و منافع اضافه می شود، بیش از آنکه صفت باشد، قید است. ما به امنیت قید ملی بودن میزنیم. یعنی امنیتی که باید در انحصار ملت باشد و وقتی از منافع ملی سخن می گوئیم، منافی را مد نظر داریم که مختص یک ملت است. ضمیر پاک و آگاه انسانی همواره در کنار پاسخ به این سوال فلسفی که زندگی خوب یعنی چه و سیاست گذاری برای رسیدن به زندگی خوب چگونه است، به دنبال پاسخگویی به سوال دیگری نیز بوده است. و این آنکه چه کسی شایسته است که وظیفه این سیاست گذاری را بر عهده بگیرد؟ به عبارت دیگر سیاست مدار چه کسی است؟ قرآن، احادیث، کتب دینی و روایی ما پاسخ را در اختیارمان گذاشته اند. اما راستش را بخواهید ذهن کنجکاو من ادله بیش از اینها را طلب می کرد. برای من سیاست و سیاست مدار واژگانی مقدس هستند که در تمایز با فرصت طلبی و شارلاتانیسم قرار می گیرند. من هر زمان که می خواهم بدانم چه سیاستی خوب و چه سیاستی بد است، کدام فرد سیاست مدار و صادق است و کدام شخص کذاب و منفعت طلب، به قید ملی رجوع می کنم. برای من برنامه ای که در راستای منافع یک ملت تنظیم شود، سیاسی و درست است و برنامه ای در جهت منافع فردی به پیش رود، غیر سیاسی و باطل است. شخصی که در تصمیم گیری های خود، مصالح و منافع جمعی و ملی را مد نظر قرار می دهد سیاستمدار است و کسی که به هر بهانه و با هر بهایی صرفاً به دنبال به قدرت رسیدن باشد، شارلاتان و فرصت طلب است. این روش و متر و معیاری که من برای خود تعریف کرده ام تا کنون توانسته مرا از گردنه های صعب العبور فکری و تصمیم گیری بگذراند و در هنگامه ی فتنه نجات بخش روح و جان من باشد. این شد که تصمیم به آن گرفتم که در جهاد تبیین آن را با وجدان های پاک و بیدار، که در پی پاسخ به شبهاتی هستند که همچون گلوله به سویشان



روانه می‌شود، در میان بگذارم. راستی! گفتم وجدان! وجدان چیست؟ وجدان بیدار، که خاصه ی انسان پاک است چه تفاوتی با وجدان نگویند دارد که من آن را برای اپوزیسیون خارج نشین بکار می‌برم؟ در فرهنگ لغت وجدان مترادف با درون، ضمیر، شعور و تدین به کار رفته و همچنین معنای آوای درونی نیز می‌دهد. برابر انگلیسی آن conscience است که معنای باطن نیز میدهد. دوگانه ی ظاهر و باطن بیش از دو هزار سال است که توسط فلاسفه در جهت امر شناخت به کار می‌رود. یعنی آیا آن چیزی که در برابر من است و موضوع شناخت است، همان چیزی است که من می‌بینم و حس میکنم. یا چیزی فراتر از درک احساسی من و در ورای آن قرار دارد که قابل دیدن نیست؟ انسان نیز همسن گونه است. ظاهری دارد و باطنی. ظاهر دیدنی و تغییر پذیر است اما باطن کشف شدنی است. برای شناخت یک شخص باید به باطن یا به عبارتی به وجدان او نظر انداخت. اما باطن که دیدنی نیست! پس چه کنیم؟ برای دیدن وجدان یک شخص کافیست که بدانیم، وجدانی که درست کار می‌کند، یا به عبارت بالا «بیدار» است، خوبی و درستی را می‌پسندد و در برابر بدی به درد می‌آید. به دنبال اخلاق که امری اجتماعی است می‌گردد و خوبی را نه فقط برای خود، بلکه برای همه می‌خواهد. در مقابل این وجدان، وجدان نگویند قرار دارد. از آن جهت نگویند است که کارکرد درست خویش را از دست داده است. خوب و بد برایش بی‌معناست و همه چیز را نسبی و در نسبت با میزان سود و منفعتی که برای «خود شخص» دارد می‌سنجد. هگل، فیلسوف شهیر آلمانی از لفظ وجدان نگویند برای توصیف انسان مسیحی قرن هجدهمی استفاده می‌کند. انسانی که با تضعیف پایه های کلیسای مسیحی به دستورات دینی واقعی نمی‌نهد و به همین جهت از اینکه صرفاً منافع خود را دنبال کند، دچار درد وجدان نمی‌شود. پس از او افرادی آمدند و نظریاتی مطرح کردند که به این بی‌اخلاقی مشروعیت بخشیدند و عنوان کردند این منفعت طلبی نه تنها مخالف با وجدان آدمی نیست، بلکه خود درستی است! افرادی که عنوان کردند که اساساً مفاهیمی چون وجدان و روح یکسره بی‌معنی اند و هرچه هسا در همین دنیاست و رستگار کسی است که از هر طریقی، به قدرت برسد یا قدرت خود را نگه دارد. ولو آنکه در این راه حقی را ناحق کند و از روی خون بی‌گناهی بگذرد. قدرت در نهایت به هر امری مشروعیت می‌بخشد. اما به عقیده من این مشخصات بارز یک شارلاتان است. کسی که مجاز باشد برای رسیدن به قدرت دروغ بگوید، بی‌اخلاقی را اخلاق جلوه دهد، از روی خون انسان های بی‌گناه بگذرد و با حمایت از تحریم، زندگی را بر میلیون ها انسان سخت کند، هیچ چیز حتی استقلال و تمامیت ارضی کشور برایش اهمیتی نداشته باشد و در این راه با دشمنان قسم خورده ی تمامیت ارضی ایران، یعنی تروریست های خطرناک پژاک و کومله ائتلاف کند و بر سر یک میز بنشیند، یک فرصت طلب است و نه یک سیاستمدار واقعی. او به دنبال این است که به هر طریق و قیمتی به قدرت برسد و آنچه در پی آن رخ خواهد داد، برایش ذره ای اهمیت ندارد. برای من مدت هاست اثبات شده که جریانی که امروز تحت عنوان اپوزیسیون خارج نشین با آم مواجهیم، هیچ اصل اخلاقی را در مبارزه در راه رسیدن به قدرت را بر نمی‌تابد. اپوزیسیونی که اعضای آن همگی به نگویند وجدان دچارند. کافیست به تحرکات آنان نگاهی بیندازیم تا متوجه این امر شویم. پس از گذار از فاز اول اغتشاشات، که در پی برخی نارضایتی ها و اعتراضات بحق مردمی رخ نمایاند، اپوزیسیون که از نتیجه گیری با آشوب کف خیابان ناامید شده، وارد فاز جدیدی از تحرکات و اقدامات خلاف امنیت و منافع ملی شده است. از تلاش جهت روشن نگه داشتن آتش اغتشاشات با فراخوان های پیاپی گرفته تا می‌گیری مصرانه ی اعمال تحریم علیه ملت در نهادهای گوناگون بین المللی. اینان حتی از آتش افروزی و جنگ علیه ملت استقبال کرده و در این جهت پیگیر اقدامات خاصی هستند. از جمله علم کردن مسئله ی مسمومیت ها در برخی مدارس فمدتاً دخترانه و پخش تصاویر دختران دانش آموز با ماسک های اکسیژن بر تخت بیمارستان و همچنین قرار دادن عکس هایی از جنایات صدام علیه ملت عراق و قیاس این دو با یکدیگر! و از این مسیر خواستار دخالت های بشر دوستانه، یا به عبارت درست تر جنایت کارانه قدرت های دنیا علیه ایران شده اند. همه این ها در حالی است که دستگاه های مسئول وجدانه پیگیر سرمنشا این اتفاقات هستند و هنوز هیچ چیز اثبات نشده است. از طرف دیگر مطرح کردن دوباره بحث هسته ای و ادامه دادن راهی که منافقین کوردل در سال ۲۰۰۳ آغاز نمودند. حتی یکی از سران اپوزیسیون به دنیا قول می‌دهد که ایران پس از جمهوری اسلامی اصلاً انرژی صلح آمیز هسته ای را هم نمی‌خواهد! خود باختگی و خوش رقصی برای رسیدن به قدرت حتی به قیمت

## زیر سوال بردن حق مسلم یک ملت!

اما به گمان من مهمترین و واضح ترین اقداماتی که به ما نشان می دهد که با یک شارلاتانیسم محض مواجهیم، مربوط به موضع گیری های این جریان در قبال موضوع تمامیت ارضی و استقلال کشور است. یکی از اعضای این به اصطلاح ائتلاف در ابتدا عنوان می کند که شرط هرگونه همکاری و گفتگو، پایبندی به اصل تمامیت ارضی است. اما پس از آنکه مورد حمله ی سایر گرگ هایی که در انتظار تکه تکه کردن ایران نشسته اند قرار می گیرد، بدون هیچ توضیحی در مدت زمانی کوتاه تغییر نظر داده و با سران گروه های تجزیه طلب در یک نشست در دانشگاهی در آمریکا حاضر می شود. این برای من کمترین شکی باقی نمی گذارد که این چرخش هیچ دلیلی ندارد جز نگوئبختی وجدان و رسیدن به قدرت به هر قیمت. برای من حتی تصور تجزیه کشور و قدرت گرفتن گروه های تروریستی پان ترک و پان کرد و پان عرب و بقیه پان ها، چیزی جز فاجعه نیست. برای درک بهتر، کافیت تصور کنید که شهری چون ارومیه که ترکیب جمعیتی آن از کرد و ترک تشکیل شده، چگونه بناست بین آن ها تقسیم شود. به گمان من این سرآغاز یک جنگ داخلی و خون ریزی برای مدت طولانی است. خاصه آنکه درگیری درون احزاب کرد بر سر قدرت فراموشمان نشده. پس هرگونه همراهی و مماشات با سران گروه های تروریستی، برای من معنایی جز شارلاتانیسم و عطش رسیدن به قدرت به هر بهایی ندارد. همه اینها وقتی پررنگ تر می شود که ما شاهد ملاقات دو تن از ائتلاف اپوزیسیون با یکی از بدنام ترین حامیان تجزیه و جنگ در جهان، یعنی برنار هنری لوی هستیم! برای کسانی که لوی را نمی شناسند، توضیحی کوتاه از او و فعالیت هایش ضروری است. لوی که اصالتی الجزایری دارد، نظریه پرداز و فعالی سیاسی است که در زمره ی پست مدرن ها قرار می گیرد. جریان پست مدرن در برابر عقلانیت مدرن سر بر آورد و تمام آنچه که مدرنیته عرضه می کرد از جمله خدا، ملت، میهن، قانون و نظایر این ها را رد نمود. آن ها معتقدند که هیچ چیز واجد ارزش ذاتی در دنیا وجود ندارد. هر آنچه که مردم دنیا برای آن ارزش و احترام قائل اند، بر پایه قدرت شکل گرفته و هیچ حقیقتی بالاتر از قدرت و قدرت طلبی وجود ندارد. به همین دلیل باید با قدرت طلبی، با هر ابزار و شیوه ای به جنگ قدرت حاکم رفت. این جهان بینی برپایه فلسفه ای بنا شده که منکر وجود یک ذات مجرد و جدا از ماده است. از منظر اینان، هیچ حقیقتی فرای ماده وجود ندارد و نفس و ماده یکی هستند. نفس از قدرت های متضاد ساخته شده اند که شکل موجود آن ها، به دلیل تفوق یکی از قدرت ها بر دیگری است. اگر قدرت متضاد در ماده بتواند قدرت غالب را شکست دهد، ماده شکل جدیدی به خود میگیرد و بنابراین شکل جدید مشروعیت دارد. از این دیدگاه هیچ چیز اخلاقی و ارزشمندی در جهان وجود ندارد، مگر آنکه بتواند در جنگ قدرت به ما کمک کند. این دیدگاه هرگونه سرپیچی، سرکشی، بی اخلاقی و تلاش در جهت تجزیه را در جهت رسیدن به خودمختاری مشروع می داند. در واقع اینان بی اخلاقی و قدرت طلبی خود را در پس پرده ی رسیدن به آزادی و خودمختاری که امری اخلاقی است پنهان می کنند. به عقیده ی من هرکسی که خیال کند ماجرای تجزیه و جنگ داخلی در پی آن امروز مسئله ای جدی برای ایران نیست در او هام سیر می کند. برنار لوی در این جهت اقدامات گوناگونی در جهان تا به امروز انجام داده است. بخصوص منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از شزارت های او ضربات سهمگینی خورده است. لوی در کتاب خود تحت عنوان «پنج پادشاه» مدعی شده که آمریکا باید نقش پلیس جهانی را ایفا کند و از زمانی که این وظیفه را کنار گذاشته، کشورهای چینی، روسیه و ترکیه از این خلا قدرت استفاده کرده و به پادشاهان جدید دنیا بدل شده اند. او علی الخصوص نام ایران و ترکیه را از این جهت می آورد که به نظر او مخالفان اصلی تشکیل کشوری جدید به اسم کردستان هستند. او معتقد است که کردها در جنگ با داعش به آمریکا کمک کرده اند و به همین دلیل آمریکا باید همه منابع را برای تشکیل کردستان مستقل بسیج کند. همچنین او در سال ۲۰۱۱ با سفر به بنغازی لیبی و دیدار با اپوزیسیون این کشور، مقدمات رسمیت بخشیدن به آنها را فراهم آورد و در ادامه آمریکا و اروپا، در راس آنان رییس جمهوری فرانسه را جهت اقدامی نمی علیه معمر قذافی برانگیخت. او به بهانه ی جلوگیری از کشتار قذافی در بنغازی اروپا را به سرنگونی حکومت لیبی ترغیب کرد. اما در مورد جنگ داخلی که پس از آن در لیبی در گرفت و هزاران نفر کشته شدند، سکوت کرد. روزنامه ی نیویورک تایمز تعبیر جالبی را برای لوی به کار می برد: «کسی که شعله ی جنگ را روشن می کند و سپس خود می گریزد». همچنین ایران ستیزی او در مخالفتش

با نام «ایران» هم هویداست. او ایران را که یک نام تاریخی بوده و مردم این ناحیه همواره در طول تاریخ برای معرفی خود از آن استفاده کرده اند را هدیه ی نازیسم هیتلر و ابتکار رضا شاه می داند و پیشنهاد می دهد که ایران را پرسیا بنامند تا از این طریق بتواند جدایی بین پارس ها، کردها، ترک ها و دیگر اقوام در ایران بیندازد و مقدمات تجزیه ی کشور را فراهم آورد. او سابقه ی مداخله در امور داخلی کشور از جمله وقایع سال ۸۸ را هم در کارنامه ی خود دارد. حال سوال اصلی از اپوزیسیون این است که همراهی با چنین شیطنانی به چه معناست؟ هر بهانه ای برای هر اقدام ضد ایرانی خود بیاورید که به دروغ خور را حامی مردم ایران نشان دهید، همین یک قلم کافیسست تا از نیات پلیدتان پرده بردارد. مگر مردم شما که در آمریکا هستید فراموش کردید که نیکسون پلید به همراه هنری کسینجر چه نسل کشی از بنگلادشی ها نمودند؟ فراموشتان شده چه بر سر ویتنام آوردند؟ یا اگر فراموش کرده اید که پدر اصلی تروریسم افراطی طالبان و القاعده و داعش کیست، فیلم های سخنرانی کسینجر برای مجاهدان در افغانستان را تماشا کنید که چگونه هنگام تقدیم دوش پرتاب های آمریکایی آنان را برادران خود می خوانند!

در اینجا کافی است که تا این اقدامات در برابر آنچه که توسط مسئولین نظام در داخل در حال انجام است قرار گیرد. از روز اولیا شکیبایی و صبر استراتژیک سعی در شنیدن خواسته های معترضان واقعی و مردم و تلاش در جهت ایجاد اصلاحات ساختاری نمودند که هنوز برای چیدن میوه های آن بسیار زود است و این اصلاحات و اقدامات زمان بیشتری می طلبد. البته در نار برخورد قاطع با عوامل مخمل امنیت ملی، رویکردی کریمانه در جهت جذب حداکثری در دستور کار قرار گرفت و در اقدامی که به جرات می توان گفت که در دنیا بی سابقه است، شخص اول مملکت، پدرا نه خاطیانی که بدترین توهین ها و الفاظ را نسبت به شخص ایشان روا داشتند را بخشید. برای آزادی از زندان فقط کافی بود که شخص دست به ترور و ارباب جمعی نزده باشد تا به دریای زلال ملت برگردد و مقدمه ای شود بر وحدت و وفاق ملی. وجدان پاک و ذهن کنجکاو با گذاردن این دو در دو کفه ی ترازو، حقیقت را می بیند و زیبایی را بر میگزیند. چون وجدان بیدار به دنبال دستیابی به قدرت به هر قیمتی نیست. در هنگامه ی هر فتنه ای کافیسست که شاقول منافع ملی را به همراه داشته باشیم. رفتارها را بسنجیم و بین آن ها قیاس بگیریم تا بفهمیم چه کسی به هر قیمتی در پی قدرت است و چه کسی مصلحت عموم و منافع ملت را در نظر دارد.

در انتها باید دانست که قطعا این آخرین تلاش های اپوزیسیون خود فروخته برای ضربه زدن به ایران نیست. مسئولین باید به قول هایی که به ملت داده شده وفا کنند. باید از شعارها و افکار ماورایی دست برداشت و در حال حاضر، تمرکز را بر زمین دوخت. هر امری که به ناامیدی مردم منتج شود به منزله ی خیانت به اسلام و ایران است. می بایست شعار وحدت ملی را به واقعیت بدل کرد. برای من که کارهای اجرایی را در مقیاس خرد مشاهده کرده ام، اقدامات استانداری فارس در جهت اصلاحات و روی ریل آوردن کارها درخور تحسین بوده و بنظر من می تواند الگویی برای سطوح بزرگتر و بالاتر سازمانی باشد. جوان گرایی، نخبه گرایی، پرهیز از ارائه شعارهای پوچ و توخالی، توجه به واقعیت های میدانی، چپش مهره ها بر اساس داده های واقعی و نه با توجه به خیال و آرزوها، جذب تعداد زیادی از دانشجویان و اساتید دانشگاه جهت کمک به حل معضلاتی که استان با آن ها دست به گریبان است، همکاری نزدیک با دانشگاه و حمایت همه جانبه از دانش بنیان ها، اولویت دادن به تخصص نسبت به هر امر دیگر، دیدار و گفتگوی رودرو با مردم و بخصوص جوانان و دانشجویان و ده ها مورد دیگر از برجستگی های عمل کرد این نهاد است که نظر بنده را جلب کرده و معتقدم که این مرکز را در جهت صحیح به پیش می برد. امید آنکه بتوان با امید آفرینی و تحکیم وحدت ملی از این گردنه سخت تاریخی نیز به سلامت عبور کرده و تن ایران بر این بیماری نیز واکسینه گردد.

## شناسنامه نشریه



هفته‌نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دانشجویی عهد

سال: سیزدهم

شماره: ۱۶۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۳۶

شماره مجوز: ۳۴۵/ک ن ش

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز

مدیر مسئول: محمد محمدی

سردبیر: فاطمه دهقانی

هیات تحریریه: فاطمه دهقانی، میلاد یزدانی، محمد محمدی

صفحه آرا: محمد محمدی

طراح جلد: سید محمد مهدی نعمت‌اللهی



# پایه ظهور

اگر بتوانید در درون جامعه‌ی خودتان تقوا و فضیلت و اخلاق و دین‌داری و زهد و نزدیکی معنوی به خدا را در خود و دیگران تأمین کنید، پایه و قاعده‌ی ظهور ولی عصر (صلوات الله و سلامه علیه) را مستحکم‌تر کرده‌اید.

